

# ادبیات چیست

تألیف

دکتر سونیا حسن دائی



ادبیات و نگارخانه ملی ایران

## فهرست

۱	بخش اول
۲	ادبیات چیست؟
۴	زبان و ادبیات
۶	تفاوت‌های زبان ادبی و زبان علمی
۱۱	ادبیات و کارکرد آن
۱۵	سبک و سبک‌های شعر
۱۶	سبک خراسانی
۱۹	منوچهری دامغانی (در مدح سلطان مسعود غزنوی)
۲۱	ناصرخسرو (قصیده اخلاقی و مذهبی)
۲۲	سنایی غزنوی (در مقام اهل توحید)
۲۷	قصیده سیاسی اجتماعی بهار
۲۸	شاهنامه
۳۲	سبک عراقی
۳۳	غزل
۴۰	سبک هندی
۴۴	سبک دوره بازگشت
۵۲	دوره مشروطه
۵۹	جریان‌های شعری دوره معاصر
۶۰	جریان شعر سنت‌گرای معاصر
۶۳	جریان شعر رمانتیک
۶۹	جریان شعر سمبولیسم اجتماعی
۷۴	شعر آزاد (نیمایی)
۷۹	شعر سپید (شاملویی)
۸۲	ادبیات منثور
۸۳	دوره‌های تاریخی نثر فارسی
۸۳	نثر مرسل و ساده
۸۷	نثر بینابین

۹۵	نثر فنی
۱۰۴	نثر مسجع فنی
۱۰۶	نثر مصنوع متکلف
۱۰۹	سبک نثر در عصر تیموری
۱۱۰	قائم مقام و نهضت ساده‌نویسی
۱۱۳	نثر دوره مشروطه (۱۲۲۸ه.ق / ۱۳۲۴ه.ق)
۱۱۶	ادبیات داستانی معاصر
۱۲۸	آرایه‌های ادبی
۱۴۰	نگارش و ویرایش

## ادبیات چیست؟

همواره در ورود به حوزه‌های علمی مختلف، تعریف آن علم نخستین مقوله‌ای است که الزامی می‌نماید. در مورد ابیات نیز، به نظر می‌آید تعریف ادبیات و ریشه‌شناسی واژه ابیات نخستین مقوله‌ای باشد که می‌تواند به‌عنوان بحث آغازین مطرح گردد.

### ریشه واژه ادبیات

در اینکه واژه ادبیات، برگرفته از واژه ادب است شکی نیست؛ ولی در باب واژه «ادب» و ریشه آن و معانی‌اش، نقطه نظرها متفاوت است. اصالت این واژه را گروهی عربی، برخی فارسی، گروهی دیگر یونانی و دسته‌ای نیز سومری دانسته‌اند. (ر.ک دائرةالمعارف بزرگ اسلامی)

به باور برخی از لغت‌شناسان واژه «ادب» برگرفته از سومری و از کلمه دَب Dub به زبان فارسی راه یافته است و در اصل به معنای «لوحه و خط» است.

گروهی نیز آن را دارای ریشه عربی دانسته و برگرفته از واژه «دأب» دانسته‌اند که به معنی سنت، رسم و آیین است. گروهی نیز بر این‌اند که واژه ادب ریشه فارسی دارد. و در فارسی باستان به معنی «خط» است که داریوش در کتیبه بیستون به کار برده، این واژه از فارسی باستان، به زبان پهلوی (فارسی میانه) رفته به صورت «دیپیری» در آمده به طوری که در کتاب کارنامه اردشیر بابکان چندین بار به کار رفته است؛ سپس در زبان پهلوی به «دیپیر» مخفف «دیپور» و بعد به «دپیری» و «دپیری» به معنی «کتابت» تغییر شکل یافته است و هنوز در واژه‌هایی همچون «دبستان» (جایی که هنر کتابت و خط آموزش می‌دهند) و «دبیرستان» می‌توان دید. ولی معنای «ادب» در طول زمان ثابت نمانده و دستخوش تغییر و تحولات گوناگونی بوده است.

واژه ادبیات، واژه‌ای جمع و مرکب از ادب + ات است؛ معین نیز این کلمه را جمع ادبیه دانسته و آن را دانش‌هایی متعلق به ادب، علوم ادبی و آثار ادبی دانسته است. ادب یک کلمه غیرفارسی است. این واژه عربی بوده و در معنای فرهنگ است. در تعریف ادبیات آنچه مسلم و غیرقابل انکار است اینکه: ادبیات جمع ادبیه است و امروزه در معنی جمع ادب سومری به فارسی راه یافته و آنگاه به زبان عربی رفته و اشتقاق پیدا (dub) به کار می‌رود. واژه ادب از کلمه دب کرده است و در اصل به معنی لوحه و خط است واژه‌های دبیر، دبیرستان و دبستان در فارسی از این ریشه است و برای آن معانی مختلفی چون:

## بخش اول | ۳۱

دانش، فرهنگ، هنر، روش، آئین و درست‌تر از همه نوشتن برشمرده‌اند. واژه دبستان از همین کلمه است، جایی که در آن نوشتن و شیوه رسم‌الخط را می‌آموزند.

ادبیات هر قوم، نثر و شعر آن قوم است؛ یعنی عقول و پرورده‌های قریحه و آفریه‌های خیال آنان و نمونه‌های بیان ایشان و همین‌هاست که نفس را تهذیب و عقل را اریب و استوار می‌گرداند، به این دلیل آن‌ها را در فرهنگ عربی «ادب اللغه» گویند. (حکیمی، ادبیات و تعهد در اسلام)

### تعریف ادبیات

تعریف جامع و مانعی از ادبیات نمی‌توان ارائه داد و با اینکه تعریف جامع و مانعی از ادبیات ارائه نشده، ولی همواره در ادبیات اموری همچون تخیل و احساس و ریشه داشتن ادبیات در این امور و بیان زیبا و هنری و بیان دیگرگونه، مورد توجه بوده است. دهخدا در تعریف ادبیات می‌نویسد: «چگونگی تعبیر و بیان احساسات و عواطف و افکار به وسیله کلمات در اشکال و صورت‌های مختلف» (دهخدا، ج: ۱: حرف آ) ستوده نیز ادبیات و علوم ادبی را چنین تعریف کرده است: «ادبیات به علوم ادبی و یا آثار ادبی یک جامعه اطلاق می‌شود. در فرهنگ‌ها ادب به معنی دانش، معرفت، روش پسندیده، خوی خوش، آزر و در ترکیبات اصطلاحی چون علم ادب به معنی علمی که انسان با داشتن قواعد آن‌ها می‌تواند درست شعر بگوید و خوب چیز بنویسد، آمده است» (ستوده، ۳۶)

زرین کوب نیز ادبیات را: «تمام ذخایر و موارث ذوقی و فکری اقوام و امم عالم که مردم در ضبط و نقل و نقل و نشر آن‌ها اهتمام کرده‌اند. این میراث ذوقی و فکری که از رفتگان بازمانده است و آیندگان نیز همواره بر آن چیزی خواهند افزود. همواره موجب استفاده و تمتع و التذاذ اقوام و افراد جهان خواهد بود» (زرین کوب، ۱۸)

او در جای دیگر می‌نویسد: «ادب یا ادبیات به هر اثر مکتوب ادبیات می‌گویند، از این واژه برای سخنی که از حدّ سخنان عادی، برتر و والاتر بوده است و مردم، آن سخنان را در میان خود، ضبط و نقل کرده‌اند و از خواندن و شنیدن آن‌ها دگرگون گشته و احساس غم، شادی یا لذت نیز استفاده می‌شود» (زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴)، ص ۲۵). «آشنایی با نقد ادبی». انتشارات سخن)

در یک تعریف کلی در مورد ادبیات می‌توان گفت که ادبیات به تمام محصولات ذوقی و عاطفی و تخیلی و فکری یک ملت گفته می‌شود که به صورت مکتوب یا به صورت نقل قول (ادبیات شفاهی) به ثبت رسیده باشد و اما اروپائیان معمولاً در فرهنگ‌هایشان ادبیات را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «ادبیات

دانشی است که شامل مجموعه آثار مکتوب یک ملت و با یک مملکت و با یک زبان مشخص می‌شود» دکتر حسن انوری در کتاب فرهنگ بزرگ سخن در تعریف ادبیات چنین می‌نویسد که: «ادبیات مجموعه آثار مکتوب که نمایان گر بازتاب‌های عاطفی چون غم و شادی مانند آنها بوده، و به شیوه‌ای هنری در قالب شعر، داستان، نمایش نامه، شرح حال، مقاله، و جز آنها درآمده باشد و ادبیات بخشی از علوم انسانی شامل دانش‌هایی چون لغت، صرف و نحو، معانی و بیان، عروض و قافیه، شعرشناسی، انشا و مانند آنها و مجموعه نوشته‌هایی درباره موضوعی مشخص مثل ادبیات جنگ، ادبیات تطبیقی که آن دانشی است که از وجوه اشتراک یا اختلاف ادبیات ملت‌ها تأثیر آنها در یکدیگر، صحبت می‌کند. ادبیات سنتی (ادبیات کلاسیک) که مجموعه آثار با ارزش باقی مانده از سخنوران و نویسندگان کهن هر ملتی است و ادبیات سیاه آن ادبیاتی است با گرایش شدید به بدبینی و ناامیدی و مانند آنها، ادبیات عامیانه (شفاهی) مجموعه آثار فرهنگ رایج در بین مردم، چون شعر، داستان، افسانه، مثل، لالایی، مثل، لطیفه، و مانند آنها که به طور شفاهی از نسلی به نسل منتقل می‌شود، و به آن ادبیات عامیانه یا فولکلور) می‌گویند ادبیات فارسی از درخشان‌ترین ادبیات‌های جهان است و با حضور و وجود شاعرانی چون فردوسی، نظامی گنجوی، عطار، سعدی، مولوی، حافظ و ... و همچنین کتاب‌هایی چون کلیله و دمنه، تاریخ بیهقی و ... بر تارک ادبیات جهان می‌درخشد. ادبیات همواره با آدمی بوده است و ادبیات را می‌توان یکی از اصلی‌ترین نیازهای روحی و روانی بشر دانست که قدمت و دیرینگی آن به قدمت و دیرینگی عمر بشری است.

موضوعات و مضامین در ادبیات متنوع و متفاوت‌اند و ادبیات عرصه انعکاس پاک‌ترین و متعالی‌ترین افکار انسانی است. «مهم‌ترین مضامین ادبیات را همین حقایق انسانی از قبیل: مهر و کین، بیم و امید، غم و شادی، حسرت و حیرت و ... تشکیل می‌دهد و به دلیل پیچیدگی، تنوع و حتی تناقض احساسات و عواطف گوناگون عاملی است که تحت تأثیر عوامل اجتماعی، تاریخی، اقتصادی و ... در هر دوره و سرزمینی آثار ادبیات را دشوار یا ناممکن می‌سازد.» (موسیایی، ۱۳۸۰: ۵۳)

## زبان و ادبیات

زبان در ادبیات از جایگاه خاصی برخوردار است؛ بسیاری ادبیات را دانشی زبانی دانسته‌اند و شعر را مرتبط با واژگان دانسته و رستاخیز واژگان، تلقی کرده‌اند و نقش زبان را در شعر برجسته کرده‌اند. بخصوص فرمالیست‌ها به نقش زبان در ادبیات بسیار تأکید کرده‌اند و زبان را در ادبیات زبانی

## بخش اول | ۵

برجسته‌سازی شده، آشنایی زایی شده و هنجار‌گریز توصیف کرده‌اند. به‌واقع نیز چنین است، چرا که بخش مهمی از هنرورزی شاعران در ادبیات و بخصوص شعر، در زبان است و شعر آن‌طور که شفیعی کدکنی نیز گفته است «اتفاقی است که در زبان رخ می‌دهد». زبان در ادبیات صرفاً وسیله و ابزار نیست. اگرچه زبان در علم و محاورات، ابزار و وسیله ارتباط و انتقال دانش و آگاهی و خبر است و ابزاری برای انتقال پیام است، ولی در ادبیات این‌گونه نیست و زبان هدف است و شاعر با آن زیبایی‌آفرینی می‌کند. از این منظر است که زبان را به گونه‌هایی همچون زبان علم، زبان محاوره و زبان ادبی تقسیم‌بندی کرده‌اند.

۱- زبان علمی: زبان علمی برای انتقال دانش و آگاهی به کار می‌رود. زبان وسیله انتقال علم و دانش و یافته‌های علمی است. مهم‌ترین ویژگی‌های این زبان سادگی، صراحت، روشن و شفاف بودن، عدم ابهام و پیچیدگی، عدم کاربرد آرایه‌های ادبی، تک معنایی بودن واژگان و ... است.

۲- زبان محاوره یا عامیانه: زبان عامیانه و محاوره‌ای یا گفتاری برای برقراری ارتباط‌های روزمره بین افراد یک جامعه به کار گرفته می‌شود. این زبان نی‌زویژگی‌های خاصی دارد که از جمله آن می‌توان به تلفظ شکسته کلمات، حذف برخی ارکان جمله، روشنی و وضوح، استفاده از ضرب‌المثل و کنایات و ... اشاره کرد.

۳- زبان ادبی: زبان ادبی متفاوت با دو گونه زبانی علمی و محاوره‌ای بوده و خاص ادبیات است؛ زبان در ادبیات، عامل آراستگی و زیبایی است و شاعران همواره زبان را دیگرگونه و متفاوت استفاده می‌کنند و خصلت‌های زیبای شناسانه و ظرفیت‌های زیبایی‌شناسانه زبان را مدنظر قرار داده و از آن استفاده می‌کنند. زبان در ادبیات دیگر صرفاً ابزاری برای انتقال احساس و اندیشه نیست بلکه خود زبان و زیبایی‌آفرینی با آن و نحوه بیان زیبا و هنری، اهمیت می‌یابد. شاعران با زبان زیبایی‌آفرینی می‌کنند؛ چیدن واژگان در کنار هم گاه سبب ایجاد موسیقی شده و گوش‌نواز می‌گردد و به مخاطب لذت هنری می‌بخشد و انتخاب واژگانی خاص که ظرفیت موسیقایی دارند خود بعدی دیگر از توجه به زبان در ادبیات است. علاوه بر این، ابعاد دیگری از زبان نیز در ادبیات مدنظر است و گویی شاعر واژه را برمی‌دارد، در دست می‌چرخاند، آن را از زوایای مختلف نگاه می‌کند و استعداد و توان آن را از زاویه‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌دهد.

علاوه بر تناسب لفظی و آوایی کلمات، شاعران در انتخاب واژگان به ارتباطات معنایی آن‌ها نیز توجه

دارند که این ویژگی نیز در آرایه‌هایی همچون مراعات‌النظیر، لف‌ونشر و ... نمود می‌یابد. تداعی معناهای متفاوت توسط یک واژه و خلق ابهام از این طریق و با آوردن واژه‌های چندمعنایی بعدی دیگر از زیبایی در ادبیات و زبان ادبی است.

زبان ادبی، زبانی رمزآلود و پیچیده است. صور متفاوت خیال در آن کاربرد دارد و از تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه و ... در آن استفاده می‌شود. این عامل است که سبب می‌شود تا پیام در ابیات، همواره در پرده و پوشش باشد و به آسانی انتقال نیابد و مخاطب برای دریافت پیام، باید از رمز و رازهای زبان ادبی آگاه باشد تا بتواند پیام را به درستی دریافت و رمزگشایی کند. زبان ادبی از اسطوره، تاریخ، صنایع ادبی، ابداعات و ابتکارهای زبانی و تخیل و خلاقیت بهره می‌گیرد.

### تفاوت‌های زبان ادبی و زبان علمی

با این توصیفات می‌توان مجموعه تفاوت‌هایی را بین زبان ادبی و زبان علمی و دیگرگونه‌های زبانی یافت. در سطر زیر به پاره یا زا اهم این تفاوت‌ها اشاره می‌کنیم و ویژگی‌های خاص زبانی ادبیات را که مایه برجستگی و تمایز و تفاوت زبان ادبی با زبان علمی است برمی‌شماریم.

**موسیقی؛** از ابتدایی‌ترین تفاوت‌هایی که بین زبان ادبیات و زبان علم وجود دارد، آوایی و آهنگین بودن زبان ادبیات و خالی بودن و عاری بودن زبان علم از موسیقی و آهنگ است. آهنگین بودن از وجوه زیبایی کلام بوده و مرتبط با ابیات است که زیرمجموعه هنر است و کاربرد موسیقی رد شعر و زبان آهنگین شعر حسنی برای زبان ادبی است و از وجوه زیبایی شناختی این زبان به شمار می‌رود. حال آنکه آهنگین بودن زبان علمی، کاستی و عیبی برای این زبان است؛ چرا که در علم به زیبایی زبان، اهمیتی داده نمی‌شود؛ بلکه معنا و انتقال ساده و صریح معنا، در مرکز و محور توجه است. تأکید به زبان موسیقایی و آهنگین چه بسا انتقال دانش و مطلب را با مشکل مواجه کند و بر این اساس انصراف از کاربرد این نوع زبان در علم الزامی است.

موسیقی وجوه و مظاهر مختلفی در ادبیات دارد و به انواع ذیل تقسیم‌بندی می‌شود. الف) موسیقی بیرونی یا وزن عروضی: این نوع موسیقی حاصل توالی و تکرار ارکان عروضی است. علم عروض برای سنجیدن صحت و سقم این نوع وزن و موسیقی در شعر خلق شده است و قواعد خاص خود را دارد. اوزان عروضی متفاوت و متنوع‌اند و شاعران برای سرودن اشعار خود از این اوزان بهره می‌گیرند و به این شکل کلام خود را موسیقایی و آهنگین ادا می‌کنند. این نوع وزن در شعر کلاسیک



## بخش اول | ۲۱

و سنتی الزامی بوده و نیما نیز این وزن را رد شعر به کار گرفته است با این تفاوت که تساوی ارکان عروضی را به هم ریخته و مصراع‌ها را کوتاه و بلند کرده است. شعر سپید یا شاملویی و موج نو از این نوع وزن بهره‌ای ندارد.

شاعران بحور و اوزان متفاوتی را رد اشعار خود به کاررفته‌اند. برای مثال وزن شاهنامه در بحر متقارب (فعولن فعولن فعولن فعل) است

بیا تا جهان را به بد نسپریم      به کوشش همه دست نیکی بریم  
نباشد همی نیک و بد پایدار      همان به که نیکی بود یادگار  
(فردوسی)

یا نظامی گنجوی در مثنوی عاشقانه خسرو و شیرین جبر هزج (مفاعیلن مفاعیلن فعولن) را به کار برده است:

شباهنگام کاهوی ختن گرد      ز ناف مشک خود خود را رسن کرد  
هزار آهو بره لبها پر از شیر      بر این سبزه شدند آرامگه گیر  
(خسرو و شیرین نظامی گنجوی)

خداوندگار عرفان مولانا نیز در مثنوی شریف وزن «رمل» (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) را برگزیده است:  
بشنو این نی چون شکایت می‌کند      از جداییها حکایت می‌کند  
کز نیستان تا مرا ببریده‌اند      در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند  
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق      تا بگویم شرح درد اشتیاق  
(مثنوی، دفتر اول)

به همین شکل شاعران دیگر نیز از اوزان عروضی در جهت موسیقایی کردن و آهنگین کردن شعر خویش سود جستند.

ارزش و اهمیت وزن در شعر سنتی تا حدی بوده است که همواره، «وزن» از عناصر اصلی در تعریف شعر بوده و شعر را به این شکل تعریف می‌کرده‌اند: «شعر سخنی است موزون و مقفی»، «شعر سخنی است موزون، مقفی و مخیل»

ب) موسیقی کناری؛ موسیقی کناری، آهنگ برخاسته از ردیف و قافیه و تکرار این دو در شعر است.

در شعر سنتی ردیف و قافیه از ارکان جدایی‌ناپذیر هر شعری بوده‌اند و هر شعری الزاماً قافیه‌دار بود و قافیه‌ها در آخر بیات و مصراع‌ها، همواره تکرار می‌شدند. این تکرار، موجد موسیقی بود و موسیقی خاصی را در کناره‌ها پدید می‌آورد و به این سبب به آن موسیقی کناری می‌گفتند.

در ابیات زیر از غزل حافظ تکرار قافیه‌ها، عامل خلق موسیقی است:

الا یا ایها الساقی ادر کأسا و ناولها      که عشق آسان نمود اول ولی افتاد **مشکل‌ها**  
 به بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طره بگشاید      ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در **دل‌ها**  
 مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم      جرس فریاد می‌دارد که برندید **محمل‌ها**  
 به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید      که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم **منزل‌ها**  
 شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل      کجا دانند حال ما سبکباران **ساحل‌ها**  
 همه کارم ز خود کامی به بدنای کشید آخر      نهان کی ماند آن رازی کز او سازند **محفل‌ها**  
 حضوری گرهمی خواهی از او غایب مشو حافظ      متی ما تلق من تهوی دع الدنیا و **اهمل‌ها**

(حافظ)

ج: موسیقی درونی یا داخلی: آهنگ و موسیقی برخاسته از تناسبات لفظی و آوایی و تکرارند را موسیقی درونی می‌گویند. موسیقی درونی از جمله مظاهر موسیقایی است که هم در شعر سنتی و هم در شعر معاصر نمونه‌های متفاوت و زیبایی دارد. انواع جناس، واج آرای و توزیع حروف و ... از مظاهر موسیقی درونی در شعرند. در بیت زیر از منوچهری دامغانی تکرار «خ» و «ز» موسیقی درونی ایجاد کرده‌اند:

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است      با خنک از جانب خوارزم وزان است

(منوچهری دامغانی)

تکرار «ه» در بند زیر از شاملو نیز ضمن ارتباط دادن مفهوم و موسیقی شعر، سبب خلق موسیقی درونی در شعر شده است:

تکیده زبان در کام کشیده از خود رمیده گانی در خود خزیده به خود تپیده خسته نفس پس نشسته به کردار از راه ماندگان (شاملو)

**تخیل و تصویری بودن زبان ادبیات:** یکی دیگر از تفاوت‌های زبان ابی و زبان علمی بهره‌گیری از انواع متفاوت صور خیال و تصاویر در شعر و بی‌بهره بودن زبان علم از تصاویر شعری است که عنصری زیبایی‌شناختی بوده و مرتبط با ادبیات‌اند. تصاویر شعری عامل زیبایی در شعر بوده و

بیان را غیرمستقیم و هنری می‌سازند و هدف ابیات نیز که بیان هنری و آراسته و زیباست به این شکل، محقق می‌شود.

زبان ادبی، زبانی تصویری و استعاری است، حال آنکه زبان علم زبانی صریح و روایی است. تصاویر متفاوتی در شعر از جمله تشبیه و انواع آن، استعاره و انواع آن، مجاز، کنایه، سمبل و نماد، حس آمیزی و ... کاربرد دارند که سبب آراستگی و بیان هنری و ادبی‌اند و شاعر به واسطه این شگردها، زبان خود را ارتقا داده و به سطح زبان و بیان هنری می‌رساند.

تصویری بودن زبان ادبیات را در ابیات زیر به وضوح می‌بینیم:

هر کونکاشت مهر و زخوبی گلی نچید      در رهگذار باد نگهبان لاله بود

(حافظ)

مهر و محبت به درختی مانند می‌شود و «کاشتن» از ملایمات «مشبه به/ مستعار عنه» است. «گل چیدن» نیز کنایه از برخورداری و بهره‌مندشدن است که سبب زیبایی و بیان هنری شده است.

در بیت زیر از حافظ نیز شاعر مجموعه تصاویر شعری را به کار برده و آرایه «تشخیص» یا «جاندارپنداری» را که نوعی استعاره است در جهت زیبایی کلامش مورد استفاده قرار داده است. ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد      چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد

ارغوان، سمن، نرگس و شقایق همه صفتی انسانی گرفته‌اند و چون جمع انسانی و با رفتارهای انسانی در کنار هم به تصویر کشیده شده‌اند.

شاملو نیز در شعر زیر به زیبایی «حرکت بال پرندگان در آسمان» را به «پاروزدن» و «آسمان» را به «دریاچه» مانند کرده است. همچنین آرزو دار تا همچون پرنده‌ای؛ درنایی باش و خود را از شرایط نامطلوب برهاند:

پر پرواز ندارم

اما

دلی دارم و حسرت درناها

و به هنگامی که مرغان مهاجر

در دریاچه‌ی ماهتاب

پارو می کشند  
 خوشا رها کردن و رفتن  
 خوابی دیگر  
 به مردابی دیگر  
 خوشا ماندابی دیگر  
 به ساحلی دیگر  
 به دریایی دیگر  
 خوشا پر کشیدن  
 خوشا رهایی  
 خوشا اگر نه رها زیستن  
 مردن به رهایی!  
 آه  
 این پرنده  
 در این قفس تنگ  
 نمی خواند. (شاملو)

### ۳- تک معنایی بودن گزاره های علمی و چندمعنایی بودن گزاره های ادبی

یکی دیگر از تفاوت‌هایی که بین زبان ادبی و علمی وجود دارد این است که در زبان علمی، نهایت تلاش بر این است که واژگان در معنای واحد و یگانه‌ای مورد استفاده قرار بگیرند. چرا که در این زبان هر نوع ابهام واژگانی، سبب عدم انتقال مطلوب دانش شده و انتقال مفاهیم را با مشکل مواجه می‌کند؛ بنابراین صراحت و روشنی و تک معنایی بودن واژگان از مهم‌ترین ویژگی‌های زبان علم است. این تک معنایی بودن و صراحت و روشنی، منطبق با هدف و کارکرد علم است که انتقال ساده و آسان دانش را مدنظر دارد. خلاف این، هدف در ادبیات آن‌چنان که ذکرش رفت زیبایی آفرینی است و یکی از ابعاد زیبایی در ادبیات، زیبایی در کاربرد واژگان است؛ گاه این واژگان با موسیقی خود عامل خلق زیبایی‌اند و در مواردی با ابهامی که ایجاد می‌کنند و با ابهامی که در واژگان نهفته است، ذهن مخاطب را به چالش کشیده و التذاذ هنری می‌بخشند. تلاش ذهنی مخاطب برای کشف معناهای متعدد یک واژه، خود هدفی است که شاعر دنبال می‌کند و تلاش بر این است که مخاطب را متوجه سویه‌های متفاوت

## بخش اول | ۱۱

معنایی کلمه کند. بر این اساس، مبهم بودن و چندمعنایی بودن گزاره‌ها (لغات و واژگان) در ادبیات، شگرد و تمهید و ترفندی برای لذت بخشی و زیبایی است. برای مثال حافظ در بیت زیر با کاربرد زبانی مبهم و با سود جستن از آرایه «ایهام» سبب تداعی معنای متفاوت در شعر شده است:

به بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طره بگشاید      ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دل‌ها  
در بیت فوق شاعر دو واژه «بو» و «تاب» را در دو معنا به کار برده است و برای خلق ابهام از آرایه «ایهام» بهره برده است. ابهام «کاربرد یک واژه در دو یا چند معنای متفاوت است» و از آرایه‌های پر کاربرد در شعر فارسی، به حساب می‌آید.

بو در دو معنای ۱- بو و رایحه خوش، عطر خوش      ۲- امید و آرزو به کار رفته است و بیت با هر دو معنا از واژه می‌تواند معنی شود.

همچنین «تاب» در دو معنای ۱- پیچ و تاب مو (زلف معشوق) ۲- درخشش زلف معشوق کاربرد دارد و مخاطب و خواننده شعر به واسطه این معنای دوگانه که ارائه شده، و با تلمیح برای کشف معنای آن‌ها، التذاذ هنری از متن می‌گیرد و مهارت و توانایی شاعر در کاربرد زبان را می‌ستاید.

مولوی نیز در بیت زیر به زیبایی از آرایه «ایهام» بهره برده و التذاذ هنری بخشیده است:

گر تو کوری نیست بر اعمی حرج      ورنه رو، الصبر مفتاح الفرج  
پرده‌های دیده را داروی صبر      هم بسوزد، هم بسازد شرح صدر

در این دو بیت هم واژه «پرده» و هم واژه «صبر» رد دو معنا به کار رفته آن و ابهام دارند.

پرده هم در معنای ۱- پرده و پوشش و حجاب و هم در معنای ۲- پرده‌های چشم (شبکیه، عنیه و ...) کاربرد دارد.

صبر نیز در دو معنای دور و نزدیک ۱- صبر کردن و تحمل کردن و ۲- گیاهی دارویی که برای شستن زخم‌ها و درمان چشم درد استفاده می‌شود (حسینی جرجانی، ۱۳۸۴: ج ۳، ۵۳۱) کاربرد یافته است.

پاره‌ای تفاوت‌های دیگر نیز همچون مبهم بودن زبان ادبی و عدم صراحت و روایی و روشنی و صراحت در زبان علم، فراتر رفتن واژگان از معنای لغت‌نامه در ادبیات و ... بین زبان ادبی و زبان علمی وجود دارد.

## ادبیات و کارکرد آن

کارکرد نقش و وظیفه‌ای است که بر دوش هر مقوله‌ای است؛ علم و هنر هر کام کارکردهای خاص

خود را دارند، کارکرد علم، شناخت و معرفت و کسب دانش و شناخت و کشف مجهولات است. ولی شاخه‌های متفاوت هنر، کارکرد معرفتی ندارند و کارکرد اصلی هنرها لذت بخشی و زیبایی آفرینی است. ادبیات نیز به عنوان شاخه‌ای از هنر، کارکردهای متفاوتی دارد. البته ماهیت ادبیات به گونه‌ای است که نه می‌توان گفت که هنر در مفهوم محض است مثل هنر نقاشی یا موسیقی و ... و نه علم در معنای محض آن؛ چرا که هدف اصلی ادبیات آموزش نیست. بر این اساس کارکردهای ادبیات نیز متفاوت و متنوع است. با توجه به گرایش ادبیات به شاخه‌های مختلف هنر و با توجه به هدفی که دنبال می‌کند و آن تأثیرگذاری و تحریک عواطف است، هدف و کارکرد اصلی ادبیات را نیز می‌توان همچون سایر شاخه‌های هنری زیبایی آفرینی دانست.

### ۱- خلق زیبایی

زیبایی آفرینی را می‌توان اصلی‌ترین و اساسی‌ترین کارکرد ادبیات دانست؛ ذات ادبیات با زیبایی پیوند خورده؛ ادبیات بیانی زیبا و هنری است و شاعران همواره بیان هنری و زیبا را برای تأثیرگذاری بر مخاطب برمی‌گزینند و از طریق بیان زیبا و دیگرگونه و متفاوت می‌خواهند جلب توجه کرده و با بیانی آراسته مخاطب را متأثر کرده و در روح و روان او، تأثیر گذاشته و او را برانگیزانند و با خود و اندیشه‌های خود، همراه سازند.

زیبایی در ابیات در دو ساحت متفاوت، ظاهر می‌شود. یکی از این دو ساحت زیبایی بیان است که می‌توان به آن زیبایی لفظی، زیبایی ظاهر، زیبایی فرم نیز گفت.

### الف- زیبایی بیان (لفظ، فرم، رو ساخت)

هدف ادبیات، زیبایی آفرینی است و یکی از ابعاد زیبایی در شیوه بیان، محقق می‌شود. عواملی که سبب آراستگی زبانی ادبیات اند با عناوینی چون «آرایه‌های ابی» و «صناعات ادبی» شناخته می‌شوند و شامل صناعات لفظی و معنوی می‌باشند. موسیقی و انواع آن یکی از عوامل زیبایی در ادبیات است، کاربرت زبان موسیقایی سبب التذاذ و لذت هنری است و شاعر با کاربرد عبارات موسیقایی و کلمات آهنگین و ترکیب آهنگین واژگان، بیانی گوش‌نواز ارائه می‌دهد و مخاطب را متوجه بعد زیبایی بیان می‌کند. در کنار این، کاربرت تصاویر در شعر و آوردن انواع تشبیه، استعاره، مجاز و ... بعدی دیگر از زیبایی در ادبیات است. چرا که شاعر به جای بیانی ساده و روایی با تصویرپردازی در شعر و بهره‌بردن از صور خیال متفاوت، عامل ارتقا زبان به زبان ابی و هنری است؛ زبانی که باعث درنگ و وقفه شده و عامل خلق زیبایی و لذت بخش است. کاربر انواع ابهام در شعر، بعضی دیگر زیبایی در بیان است و شاعر

با واسطه تداعی معناهای متفاوت یک کلمه، ذهن مخاطب را به چالش کشیده و التذاذ هنری می‌بخشد. آرایه‌های همچون جناس، موازنه، ترصیع، لف و نشر، مراعات‌النظیر و ... عامل زیبایی زبان ادبیات‌اند و یکی از وجوه زیبایی در ادبیات در این بعد، محقق می‌شود.

### ب- زیبایی معنا (زیبایی باطن، مضمون، اندیشه و درون مایه)

ادبیات عرصه بازتاب اندیشه‌های متعالی انسانی و اجتماعی است. ژرف‌ترین افکار و اندیشه‌ها و پاک‌ترین احساسات در شعر و از زبان شاعران بیان شده است. عشق در متعالی‌ترین شکل خود در منظومه‌هایی چون خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و غزلیات شاعران غزل‌سرا انعکاس یافته است و حماسه و دیدگاه‌های حماسی در آثاری چون شاهنامه به بهترین و مطلوب‌ترین وجهی ارائه شده‌اند. اندیشه‌های متعالی اخلاقی، عرفانی در مثنوی مولوی، بوستان سعدی و گلستان سعدی و ... منعکس شده‌اند.

### ۲- کارکرد اخلاقی

اخلاق و ارزش‌های اخلاقی همواره محور و مستمسک جوامع بوده‌اند و بسیاری از اخلاقیات غالب جوامع، مشترک‌اند. ارزش‌های اخلاقی همچون راست‌گویی، نوع‌دوستی، مهرورزی به جانداران و انسان‌ها و ... و دروغ، کینه و دشمنی، دزدی و ... در جوامع ضد ارزش هستند؛ ممکن است که معدودی ارزش‌ها در یک جامعه ارزش اخلاقی و در جامعه دیگر ارزش اخلاقی نباشد؛ ولی در کلیت خود همه جوامع تابع ارزش‌های اخلاقی خاصی هستند و از مولفه‌های فرهنگی خود در جهت نشر و تبلیغ این اخلاقیات بهره می‌برند. یکی از عناصر فرهنگی که می‌تواند در خدمت تبلیغ این ارزش‌ها باشد، ادبیات است. بر این اساس، ادبیات با اخلاق و ارزش‌های پیوندی ناگسستنی دارد و همواره ادبیات چه منظوم و چه منثور، کارکردی اخلاقی داشته است و متعالی‌ترین افکار و اندیشه‌های و ارزش‌های اخلاقی و انسانی در آن، مجال ظهور و نمود یافته است. اخلاقیات در شعر همواره از ادوار گذشته مدنظر بوده است. افلاطون شاعران را به مدینه فاضله خود راه نمی‌داد چرا که آنان را تابع احساسات دانسته و بر این بود که جامعه را به فساد و تباهی می‌کشند. دین اسلام نیز با این چنین شعری مخالف است و همواره تأکید به پیوند دین و اخلاق شده است و در قرآن در این مورد چنین می‌آید:

وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ (۲۲۴) أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ (۲۲۵) وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (۲۲۶)  
إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا ۗ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا  
أَيَّ مَنقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۲۲۷)

و به این شکل، فقط شعری را پسندیده می‌داند که در مورد دین و تبلیغ دین و ارزش‌های متعالی انسانی و اخلاقی باشد.

شاعران بزرگ ادب فارسی نیز همواره تابع اخلاق بودند و ارزش‌های اخلاقی را می‌ستودند و تلاش داشتند تا جامعه را به خیر و نیکی رهنمون شوند و از شر و بدی، برحذر بدارند. این تفکر است که فردوسی حماسه‌پرداز بزرگ ایران را بر این می‌دارد تا چنین بسراید:

بیا تا جهان را به بد نسپریم      به کوشش همه دست نیکی بریم  
نباشد همی نیک و بد پایدار      همان به که نیکی بود یادگار

فضایل اخلاقی در اشعار شاعران ایرانی از دوره آغازین تا به امروز از پرتکرارترین مضامین بوده‌اند و نشانگر نقش و کارکرد بلامنزاع اخلاقی ادبیات بوده‌اند. به هر اثری از بزرگان ادب فارسی رجوع کنیم مضامین اخلاقی را همچون ستارگانی می‌بینیم که در این آثار سوسو می‌زنند و می‌درخشند.

### ۳- کارکرد تعلیمی

کارکرد تعلیمی از دیگر کارکردهای مهم ادبیات است؛ هر چند تعلیم در ادبیات در درجه دوم اهمیت قرار دارد، ولی همواره ادبیات، ابزاری برای تعلیم و نشر اندیشه‌ها و عقاید نیز بوده است. بخصوص عرفان از ادبیات، بسیار برای نشر و تبلیغ اندیشه‌های عرفانی و صوفیانه، بهره برده‌اند. منظومه‌های بلند عرفانی همچون حدیقه الحق یقه سنایی غزنوی، منطق‌الطیر عطار، الهی‌نامه و مصیبت‌نامه او، مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی و ... در تعلیم و تبلیغ عرفان و اصول عرفان و مبانی تصوف مورد استفاده قرار گرفته‌اند و همواره تعلیم در این نوع آثار، اهمیت خاصی دارد.

علاوه بر عرفان در ادبیات، مباحثی چون حکمت، دین، فرهنگ عامه، علم و ... نیز مورد آموزش قرار می‌گیرد.

از ادبیات برای آموزش و تعلیم علم لغت نیز بهره گرفته‌اند. چون کلام منظوم، آسان‌تر به حافظه سپرده می‌شود، گذشتگان تلاش داشته‌اند تا علم لغت را از طریق ادبیات آموزش دهند. صرف و نحو عربی بیشتر به واسطه ابیات و به شکل منظوم ارائه می‌شده است.

تعلیم سیاست در کتاب‌هایی چون کلیله و دمنه و سیاست‌نامه و تعلیم بسیاری از امور فرهنگی همچون آداب دوست‌یابی، صحبت کردن، غذا خوردن و .. در کتاب‌هایی چون قابوس‌نامه و گلستان سعدی و ... همواره مورد توجه بوده است. این ویژگی هاست که رنگ تعلیمی را در ادبیات فارسی پررنگ می‌کند.